

اچمردشدگان



انتخابات هم انتخابات زمان شاه

مرئیه سخات از ایوب

این روزها تنور انتخابات حسابی گرم بود، حتی آنهایی که نمی‌خواستند رای بدهند حسابی در این تنور زغال و آتش ریختند. معمولا در چنین مواقعی درهای جدیدی از معرفت به روی آدمیزاد گشوده می‌شود. به طور مثال یکی از اقوام که کلا اعتقادی به ارتباط دوطرفه نداشت و تازه هروقت زنگ می‌زدیم با جمله «چه عجب! یادی از ما کردین» درافشان مان می‌کرد، به طور عجیبی این یک ماه با همه مهربان شده بود، مثلا یک روز به منزل مان آمد برای تبریک قدم نورسیده، هرچه ما می‌گفتیم دنبال کارهای سربازی نورسیده هستیم زیربار نمی‌رفت و می‌گفت تا چشم‌روشنی نورسیده را تو برای پرفدانش نگذار ارام نمی‌گیرد، آخر سر مجابش کردیم که نورسیده از یادگان که برگشت چشم‌روشنی‌تان را بهش می‌دهیم تا اینکه پذیرفت و رفت. بعد دیدیم که یک گروه تشکیل داده و از همه اقوام و خوشیان باشعور و با فرهنگ و عبور خواسته برای اعتلای ایران عزیز به او رای بدهند.

همین آدم برای لوییای نیخته قرمه سبزی میزبان چنان قشقرقی به پا می‌کرد که کل همین فامیل باشعور و با فرهنگ هرچه فحش چیزدار بود، از اش یاد می‌گرفتند. اصلا من در این دوره فهمیدم اقوام کش‌دار دارم که تا الان اسمشان را هم نشنیده بودم. هرکدام از دم یک گروه تشکیل داده بودند و فعالیت‌ها و چشم‌انداز آینده را شرح داده بودند.

به یکی دیگر از اقوام هم که کاندیدا شده بود پیام دادم که یک میلیون

محمدحسین دهفانی ایبانه

گزارش خونه‌تگونی

سلام و وقت بخیر خدمت شما شنوندگان عزیز امروز با گزارش یک خونه‌تگونی دیگه در خدمتتون هستیم.

همین ابتدای کار، مامان خونه با جارو پسر کوچیک خانواده رو بیدار می‌کنه و سریع دستمال و تی رو میده دستش. پسرک هنوز زیر چشمش یف داره. پدر خانواده با جاروبرقی از روی پسرک رد میشه و پای بچه داخل جارو گیر میکنه. چطور شد که جاروبرقی اینقدر قدرتی شده؟ موتور دیزل سه ممیز دو دهم لتری به جارو برقی متصل شده و همه چیز درحال بلعیده شدن هست! دختر بزرگ خونه رو می‌بینیم که دستمالی رو به صورت کاسه درآورده و به سرش بسته، داره چیکار میکنه؟ ظرفای پلوخوری برای مهمونی که ته کابینت هستند رو دره در میاره و خاکشون رو می‌گیره. پسر بزرگ خونه که بچه وسطی هم میشه دستمال رو از دست خواهر می‌بایه! ممانعت خواهر بزرگ و تعقیب برادر توسط خواهر. پدر سوت رو به صدا در میاره و مادر دستمال میاره. خونه تگونی با اشک‌های حلقه شده در چشم پسر بزرگ شروع میشه. تیرت قشنگ بوده که الان دستمال شده. چه جذب خاکی داره این لعنتی! پسر کوچیک از جناح راست به سمت دیوارها میاره و با آب و تایید و دستمال توری به جون دیوارها افتاده. مامان خونه از دور تذکرات «گر به شور نکن بچه» رو میگیره. پدر با جاروبرقی به بالای کمدها حمله میبره و سقف کمدها کنده میشه. هیچ چیز جولدار پدر نیست و لباس‌ها دره به داخل جاروبرقی کشیده میشه. بوم بوم هی! بوم بوم هی!

صدای تشویق رادبوی خونه‌رو می‌شنویم و مجردی معلوم نیست اول صبحی چه ماده‌ای مصرف کرده! این همه انرژی واقعا اعجاب‌انگیزه!

مامان خونه سوت رو به صدا در میاره و خونه تگونی از جریان میفته. نفس‌ها در سینه حبس شده. خوشبختانه زمان استراحت بین دو نیمه هست و استکان‌های چای توسط خواهر بزرگ آورده میشه! بیاید سریع به خونه بغلی نگاه کنیم. یک زوج نه‌چندان جوان که یکی توی سر خودشون میزین و یکی هم توی سر وسایل شوینده! معلوم نیست کی گفته سگ و گربه توی خونه بیارن. دارم چی میبینم؟! گلدون عتیقه خانم خونه توسط گربه به زمین انداخته شد و آقای خونه خودش رو انداخت روی زمین. چه تمارضی کرد این بازیکن! برگردیم به خونه‌تگونی خودمون؛ با سوت مجدد بابای خونه به خونه تگونی برمی‌گردیم. دیگه گازوئیل جاروبرقی تموم شده ولی بابا دست‌بردار نیست. روزنامه‌های پر شده و شیشه شوی دوست داشتنی در دست بابا هست. آثار هنری پرنده‌هایی که پشت پنجره هستن، با کاردک جمع‌آوری میشه. کتابخونه به خواهر بزرگ میفته. لوستر هم به داداش بزرگ که به بچه وسطی. پسر کوچیک هم هنوز سرگرم دیواره و توصیه‌های تاکتیکی مادر همچنان ادامه داره: «گربه شور نکن بچه»!

عباس نادری

دستی که پنج سال پیش از من گرفته را پس بدهد ولی جوری بلاک و میوت و دیلیت چت کرد که هیتلر در آشویتس نکرد. فردای انتخابات گفتیم یک نفسی بشکسیم و چندتا کامنت زیر ناله‌های مردم از خانه‌تکانی و قیمت آجیل شب عید بگذاریم و چهارتا پیچ فروش لوازم شب چهارشنبه‌سوری را رپپورت کنیم و به میزان لازم فحش به عکس‌های آتلیه‌ای با تم روزز بیندیم که یگهو بساط آماربازی ملت گل کرد. طرف تا همین دیروز جلو در اتاق استاد آمار و احتمال مهندسی هلیکوپتری می‌رفت که نمره نه و نیم‌ش را ده بکنند، حالا برای ملت تحلیل تکنیکال می‌کرد و نسبت آرای باطله را به هر کاندیدا محاسبه می‌کرد و ضرب در نسبت آرای منفی به آرای مثبت رفراندوم سال ۵۸ می‌کرد و با انتخابات پارلمانی عربستان سعودی مقایسه می‌کرد و می‌گفت اگر این نسبت کمتر از ۲۱ درصد شود وقتش است که ارتش ناتو ورود کند.

یکسری دیگر هم که دیدند تحلیل آماری دست توش زیاد شده شروع کردند به انتخاب رئیس مجلس بعدی و با انواع و اقسام ابزارهای هوش مصنوعی و فوتوشاپ عکس کراش‌شان را کنار رئیس دو قوه دیگر می‌چسباندند.

ولی این وسط از همه سرکارتر پست‌های حاوی هشنگ



یگسری دیگر هم که دیدند تحلیل آماری دست توش زیاد شده شروع کردند به انتخاب رئیس مجلس بعدی و با انواع و اقسام ابزارهای هوش مصنوعی و فوتوشاپ عکس کراش‌شان را کنار رئیس دو قوه دیگر می‌چسباندند.

ولی این وسط از همه سرکارتر پست‌های حاوی هشنگ

احمد رفیعی وردنجانی

دوران ایزی لایف‌ها

بعد مای‌بی‌بی شوق دوران ایزی‌لایف‌ها می‌شود سهرمی کلان از آن ایزی‌لایف‌ها

گوشه‌ای با غصه مای‌بی‌بی جماعت، خون جگر هر کجا بینی لب خندان ایزی‌لایف‌ها

نیست مای‌بی‌بی درون خانه مردم ولی حکمران هستند توی خانه ایزی‌لایف‌ها

غصه تأمین مای‌بی‌بی ندارد هیچ‌کس مردمان فکر سر و سامان ایزی‌لایف‌ها

هی مرتب میگیره: قرونش بشمه منه این توی هرچه ویدئو، مامان ایزی‌لایف‌ها

دیدم آری نقشه آن روزها را می‌کشند چون شنیدم صحبت پنهان ایزی‌لایف‌ها

همتی کن فصل مای‌بی‌بی نیاید هیچ سر کک بیفتد باز در تُمبان ایزی‌لایف‌ها

البرز پورانی

تک فرزند

همیشه غرق در لبخند بودم برای مادرم دلیند بودم

به چشم مادرم، شایسته بودم نمونه، پاک، بی‌مانند بودم

میان بچه‌ها در گیم و فوتبال کمی نو و بسی آکبند بودم

اگر آنها خطای تکل بودند ولی من فوق فووش hand بودم

به ارزش‌ها و رسم خانواده عمیقاً بنده باورمند بودم

میان خاله و دایی و عمه همیشه مرجع سوگند بودم

برای دوری از شوری چشمان ههش در معرض اسپند بودم

فضای خانه چون شیراز و باز من آنجا پادشاه زند بودم

خلاصه: یک تنه در ناز و نعمت ولی افسوس، تک فرزند بودم

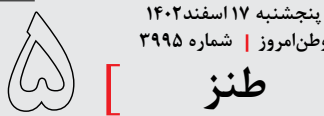
فرزانه زینلی

راهکارهایی برای حفظ یک طوبله

۱- بچننگید: شما هویت مشخصی ندارید، حتی سرزمینی هم ندارید که مال خودتان باشد. پس خوب است که برای به دست آوردن همه اینها بچننگید البته حواس‌تان باشد که طرف مقابل جنگ را هوشمندانه انتخاب کنید یعنی یک‌کاره نروید سراغ هدف‌های بزرگی مثل اروپا و آمریکا از چیزهای کوچک شروع کنید؛ مثلا گیر بدهید به یک سرزمین خوش آب‌وهوا و زیبا مثل فلسطین. اصلا بگوید سرزمین ابا و اجدادی خودتان هم بوده. نشان به آن نشان که... نشانی نمی‌خواهد سخت نگیری.

۲- یار جمع کنید: وقتی دارید با یکی می‌جنگید، یار باید برای خودتان جمع کنید فرقی نمی‌کند به چه وسیله‌ای؛ به یکی پول بدهید و از یکی دیگر گروهان بگیرید. به هر قیمتی شده باید یار جمع کنید. وگرنه تسلیحات نظامی و ادوات شکنجه را از کجا می‌خواهید جمع کنید؟ اصلا سرباز از کجا می‌آورد؟ شما که وطنی ندارید که هم‌وطنی داشته باشید!

۳- حیوان باشید: به هر حال دارید یک طوبله‌ای را برای خودتان آماده می‌کنید دیگر؛ پس حیوان کاملی باشید. طرف مقابل‌تان را از آب و غذا محروم کنید. برق و گاز را به روی‌شان ببندید. همه را بزیند. دشمن فرضی‌تان، همان ساکنان اصلی فلسطین را بزیند. مردهای‌شان، زن‌های‌شان را بزیند. اگر دیدید از آسمان برای‌شان غذایی، آردی، چیزی می‌رسد، آنها را هم بزیند. اگر کسی برای امداد سمت‌شان آمد، آنها را هم بزیند. مرزهای وقاحت و سنگدلی را جابه‌جا کنید؛ آنقدر که تعریف جدیدی از انسانیت به دنیا بدهید کنید. حتی بچه‌های‌شان را هم بزیند؛ یادتان نرود شما باید شایسته یک طوبله واقعی باشید.



طنز

#سیرک_انتخابات و #جاویدشاه بود دقیقا مثل همین آدم‌هایی که پنیو را با مربای می‌خورند. یعنی این افراد معتقدند انتخابات هم فقط انتخابات زمان شاه که محمدرضا در ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ با صددرصد آرای مطلق مردم به حکومت رسید، یا مثلا انتخابات زمان رضاشاه که شاهنشاه از یک عدد رای شهید مدرس هم گذشت نکرد. البته از طرفداران آن مقبور انتظار زیادی هم نمی‌توان داشت زیرا رضاشاه که مجلس را طویله می‌خواند و این البته به طرزحوازه اصطبل‌داریش در دوران جوانی برمی‌گردد، گوی در جسم طرفدارانش حلول کرده و هرگونه مراسمی که قرار باشد با انتخاب مردم برگزار شود را سیرک و اصطبل‌بیش نمی‌بیند.

در انتها به عنوان توصیه نهایی این حقیر از مسوولین خواهش‌مندم دست از انتخابات الکترونیک که امسال در بعضی از شهرها بود بکشند و بگذارند همین یک استامپ برای ما بماند. ما تا ده انگشتان مان را اسنمایی نکنیم و از ده زایویه استوری نگذاریم. انتخابات برای‌مان انتخابات نمی‌شود.



سیماشرفی

لطفا پشت‌کنید

آورده‌اند روزی شیخ بر کرسی پرشس و پاسخ جلوس بکرد و قضات بلاد و اشراف و علما و فقها و معدلان و مزکیان، کسانی که نامدار و فراروی بودند، همه آنجا حاضر بودند و بنشسته.

شیخ گفت: خواجه آغاز کن. خواجه المجرئی گفت: چنین کنم. وی قباله‌ای که نام پرسش‌کنندگان در آن نبشته بود بگشود و کرسی پرشس و پاسخ آغاز کردید.

پرسش‌کننده اول برخاست بینی‌اش را بالا کشید و بیگفت: پس از ۱۷ اکتبر یک چشم‌مان اشک است و یک چشم‌مان خون که چه بربری‌گیری‌هایی علیه برادران مان در غزه رخ می‌دهد.

شیخ بیگفت: درود بر شرفت! وی بیگفت: پول لازم به گونه‌ای که مجبورم با وجود فعالیت اقتصادی کنم؛ آیا این اشک و فغان برای حمایت برادرانم کافیه؟!

شیخ بیگفت: بابا تو دیگه کی هستی دست شیطون و نفس اماره رو بست! کافیی است اما اگر صدای ناله‌هایمان را بیشتر کنی، اثر افزون خواهد شد.

خواجه المجرئی بیگفت: شیخ الشیوخ گاو شیرده اسبق الامریکا!

وی برخاست و بیگفت: پس از برقراری ابوی گرامی از سلطنت، جهد و تلاشم بر اتحاد ممالک عربی بود حال یکی کم و زیاد فرقی ندارد اما همچنان حامی عرب‌زبانانم.

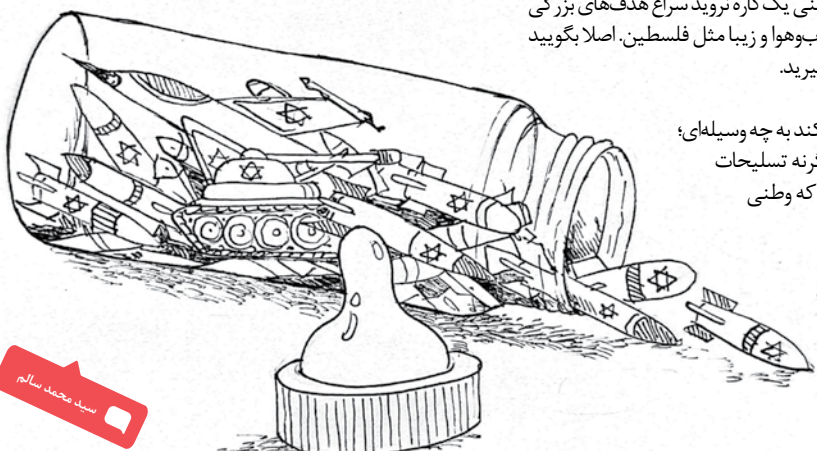
شیخ بیگفت: التثویق... وی بیگفت: چنین که می‌گویند سبب‌زمینی نیستیم بعد از ۷ اکتبر به تقلید از سازمان ملل به قضایا پشت کردیم که چیزی بینیم.

شیخ بیگفت: چه استرانی عقلا نه‌ای، دیگران نیز چنین کنند. یکی دیگر برخاست و بیگفت: ما نصیحت‌ها بکردیم که ایها الفلسطینیون! یک عمر جهود از شما می‌کشند، چه بسا بدون هیچ جیج و دادی ادامه می‌داید به کشته شدن، ۱۷ اکتبر دیگر چه کوفتی بود؟ راضی شدید این گونه شد؟ این سکوت زیادی از ما اثرزی برگرفت.

شیخ که بدید وی بر خویشتم می‌ژکید بیگفت: یک لیوان آب خنک دستش بدهید.

شیخ بیگفت: سوال بس است. جمع‌بندی می‌کنیم ایها الرفقا! تا جای دارد؛ خود را از اخبار مربوط به فلسطین دور کنید؛ اینکه کودکان از گرسنگی می‌میرند، زنان و کودکان بیشتری کشتگانند به شما لامربوطا! ریلکس بمانید و چشم‌پند و گوش‌بند فراموش نکرده.

تا دیداری دیگر بدرود.



سه چند سالم

من دیگه بازی نمی‌کنم هفته

اریاب ذیل هفته

فرمانده بلاسیگی هفته

سلطان توافق‌های نامنظم هفته

آزولدهفته

اوستای فرزند هفته

در اولین جلسه مجلس بعد از انتخابات تعداد بالایی از نمایندگان که برای دوره آینده رای نیاورده در جلسه علنی سخن حاضر نشده‌اند. گریه نکن عمو بیا برو مجلس، اونجا تلویزیون نشوت می‌ده، می‌تونی بخوابی، می‌تونی با گوشیت بازی کنی. شاید یکی از اروپا اومد تونسنتی باهانش سلفی بگیره.

مدیرکل آرانس بین‌المللی انرژی اتمی که گفت: مدرکی برای ساخت سلاح هسته‌ای در ایران نداریم. وی افزود ولی دلیل نمیشه حرف‌های رایگان در مورد ترس از بمب اتم ایرانی نزنم. چون خان‌اقام نگرا!ه!

فرماندهان و مقامات ارشد ارتش رژیم صهیونیستی به‌صورت گسترده در حال استعفا دادن هستند. آنها تصمیم دارند بلافاصله بعد از استعفا، در کلاس‌های شغلی اشان امارتن ثبت نام کنند.

بایدن به نمایندگان مصری و قطری که برای صلح غزه مذاکره می‌کنند، گفت: برای من یک توافق بی‌اوردید وی بعد از دو ثانیه گفت: واقعا ما به یک توافق پایدار بین هلند و جزایر مارشال نیاز داریم.

هادی چوپان بعد از قهرمانی در مسابقه آزولدهفته گفت: اگر کم گذاشتیم حلالم کنید. من که حلال نمی‌کنم، مگر اینکه بگی چطور در دو هفته موند به عید بندمو مثل تو بکنم!

مهندسان ایرانی توانستند ساختمان دوهزار واحدی دانشگاه افسری را در عرض ۷۵ روز بسازند. الهی درد و بلاتون بخوره سر وزیر مسکنی که افتخارش این بود که در حدود ده سال صدارت بر وزارت مسکن یک آجر روی آجر نگذاشته!

